

نشر آترناتیو



آترناتیو چه؟ آترناتیو که؟





آلترناتیو چه؟ آلترناتیو که؟

نشر آلترناتیو

ویرایش اول

تیر ۱۳۹۰

<http://alternative-magazine.blogspot.com>

درآمد

متن‌های معرفی معمولاً چیزی به جز کلی‌گویی‌های ریز و درشت و یا یادآوری دوستی‌ها و دشمنی‌های قدیمی نیست. ما اعتقاد نداریم که چیزی به عنوان بی‌طرفی سیاسی و نظری واقعیت دارد. هر رسانه‌ای که ادعای بی‌طرفی می‌کند در پی پوشاندن سردرگمی خود و یا موضعی است که از بیان آن شرم دارد. مواضع آترناتیو را می‌توان با تلاشی اندک از میان نوشته‌های منتشر نموده‌اش دریافت. پس در این مجال کوتاه، ما، تنها به جمع‌بندی و خلاصه‌گویی اساسی‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.

جغرافیای سیاسی

آترناتیو خود را متعلق به موج نوی کمونیسم در ایران، که در سال‌های دهه ۱۳۸۰ و نخست در گهواره دانشگاه بالیده می‌داند؛ یعنی نسلی تازه از کمونیست‌هایی که در فضای سرکوب و اختناق و آکنده از بوی خون و باروت و خلاء و خفقان سیاسی متولد شده و پرورش یافتند و با فراروی از کلیشه‌های موجود که هر ساعت از تریبون‌های رنگارنگ جناح‌های گوناگون حکومتی، مستندسازی‌های کذایی رسانه‌های امپریالیستی و داستان‌های عامه‌پسند در مورد کمونیست‌ها و تجربه اردوگاه گفته می‌شد، مهر خود را بر فضای سیاسی ایران زده و در مقطعی، از صدر تا ذیل رژیم و کلیه فراکسیون‌ها و دستگاه‌های سرکوب‌گر و تبلیغاتی و دنباله‌های شبه‌اپوزیسیونی‌اش را به جنبش و واکنش واداشتند. آترناتیو جمع‌بندی این تجربه نسلی از دیدگاه خاص خودش است و تلاش دارد این موج نو را به جریانی مستدام و بسترساز تبدیل نماید که با مبارزات طبقه کارگر گره می‌خورد و در خلق ظرفیت‌های نوین و سیر پیشروی جنبش پرافتخار کمونیستی در ایران به بار می‌نشیند.

بهمین

در جریان رشد و پاگیری نسل نوین کمونیست در سال‌های اخیر و با رشد رسانه‌های تازه ارتباطی و مبارزات عملی طبقاتی به ویژه در دانشگاه، دو مسیر و دو انتخاب مشخص پیش پای نسل ما قرار گرفت؛ مسیر اول در امتداد جریان‌ات موجود اپوزیسیون شبه‌تحت‌بافتنه‌چپ در تبعید ایران و همکاری با آن‌ها قرار داشت که با وجود تمام احترامی که برای این جریان‌ات قائل هستیم، باید اعتراف کنیم که تجربه بسیار تلخ و گزنده این نسل در این زمینه نشان داده است که به دلایل بسیار، هزینه‌های انتخاب این مسیر بسیار بیش از مزایای آن بوده و از آن مهم‌تر، امکان خلق و گشایش نوین سیاسی در فضای موجود را عملاً از نیروهای جوان سلب می‌نماید. اما راه دوم که به اعتقاد ما هنوز تعیین کافی نیافته و مسیر پر پیچ و خمی در پیش رو

دارد، ایجاد جریان تازه نه در عرض فعالیت‌های موجود و نه در طول یکی از گرایش‌های قدیمی، که در ورای درگیری‌های درونی جاری و کنونی جنبش کمونیستی ایران و در امتداد تاریخ پرافتخار آن قرار می‌گیرد. و این امری است که تنها با بازخوانی دقیق تاریخ جنبش و درس‌گیری از آن و جذب دستاوردهای تاکنونی، تجهیز به تئوری‌های روزآمد، درگیر شدن در مبارزات عملی طبقه کارگر و سایر جنبش‌های حق‌طلبانه و پیوندها و ارتباطات سازنده انترناسیونالیستی با احزاب و اندیشمندان انقلابی در سطح جهان و استفاده از آموزه‌ها و تجارب آنان (یعنی محدود نماندن در چارچوب‌های جنبش کمونیستی در ایران) میسر خواهد بود. آترناتیو، تلاشی برای گام نهادن در این راه و گلوله برفی کوچکی است که از بالای کوه بلندی پرتاب شده است.

صور اسرافیل

آترناتیو خود را در یک رابطه دیالکتیکی پیوستگی و گسستگی با تاریخ جنبش کمونیستی و گروه‌ها و سازمان‌های موجود (بمثابه آخرین محصولات این تاریخ) تعریف می‌کند. ما بدون شک و با افتخار تمام در امتداد خط سیر درخشان این تاریخ می‌ایستیم؛ از اجتماع‌یون-عامیون صدر انقلاب مشروطه تا امروز. از حیدر عموآوغلی و آواتیس سلطان‌زاده تا جعفر پیشه‌وری و خسرو روزبه و از بیژن جزنی و مسعود احمدزاده و حمید اشرف تا تقی شهرام و فواد مصطفی سلطانی و علیرضا شکوهی و از حسین ریاحی و علیرضا سپاسی تا غلام کشاورز و منصور حکمت؛ و دیگر رفقای که در ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران در راستای تحقق آرمان‌های کمونیستی، زندگی خود را وقف و یا جان خود را فدا کردند. دفاع از این تاریخ، یکی از وظایف خاص کمونیستی ما (چه اخلاقی و چه سیاسی) و یکی از عرصه‌های ویژه نبرد ما در شرایط باریدن تیرهای تخطئه و تهمت‌ها و توطئه‌های بی‌شرمانه و وقیحانه ضد کمونیستی بر علیه رفقای پیشتاز و پیش‌گام ماست. ما از طرفی خود را در امتداد این تاریخ درخشان

تعریف نموده و از درس‌های جریان‌ات بالنده در هر دوره تاریخی بهره می‌بریم و از دستاوردهایشان برای جامعه ایران با تمام وجود دفاع می‌کنیم و از دیگر سو اعتقاد داریم که گروه‌ها و سازمان‌های اپوزیسیون واقعا موجود چپ در تبعید ایران با وجود سوابق درخشان مبارزاتی و شرافت تک تک اعضای آن‌ها به دلایل گوناگون قادر به ایفای نقش تاریخی خود و پاسخگویی به نیازهای امروز مبارزه طبقاتی نیستند. در یک کلام، اپوزیسیون شبه‌ت حزب یافته چپ در تبعید ایران از نظر ما امروزه در یک سطح کلان و چشم‌انداز وسیع و صرف‌نظر از برخی نمونه‌های مشخص و حیطه‌های خرد، به مجموعه و کلیتی عقیم، سترون و فاقد قدرت زایش و تاثیرگذاری بدل شده است و گسست از آن برای شکستن سدها و جاری ساختن تداوم تاریخی لازم است. از جمله این دلایل و در وهله نخست باید به مواجهه با سرکوب لاینقطع و خونین دیکتاتوری حاکم و در نتیجه قطع بند ناف حیاتی ارتباط با جامعه و در ادامه به بیگانگی از تحولات و واقعیات نوبه‌نوی جامعه ایران، رو در رو شدن با تبعات فروپاشی اردوگاه شرق آن هم در شرایط زندگی در خارج از کشور، آماتوریزم سیاسی ناشی از خو کردن به نوعی سبک زندگی حاشیه‌ای به مدت بیش از سه دهه در تبعید، اشتغال به بحث‌های تمام‌نشدنی فرقه‌ای، شخصی و فاقد موضوعیت، جا ماندن از تحولات نظری، علمی و فن‌آورانه نو و ... اشاره کرد. در حقیقت اپوزیسیون چپ در تبعید ایران با بحرانی متراکم رو در رو است که از شکست در قیام ۱۳۵۷ و پیامدهای آن آغاز شده و با سرکوب جنبش انقلابی کردستان و ناتوانی در تبیین پلی‌مرفیسم روزانه جمهوری اسلامی (سازندگی، اصلاحات و هزاره‌گرایی) در دوران پس از جنگ با عراق ادامه یافته و با سردرگمی و انفعال مطلق در مقابل پدیده "جنبش سبز" و در نهایت با تسلیم کردن اتمسفر سیاسی خارج کشور به جمعی تازه از راه رسیده، به اوج خود می‌رسد. بر این اساس ما اپوزیسیون شبه‌ت حزب یافته چپ در تبعید ایران را بخشی از جنبش کمونیستی و کارگری ایران می‌دانیم که حل بحران‌های پیشتر یاد شده در درون آن

ممکن نیست. تنها می‌توان امیدوار بود که با فعال‌شدن دیگر بخش‌های این جنبش (جمع‌های داخلی، رفقای منفرد داخل و خارج کشور و ...) و پوست‌اندازی آن، این بخش نیز دوباره بتواند با آرایش و دغدغه‌های جدید در مسیر زاینده‌گی و اثرگذاری کل جنبش مفید واقع شود. نسل نوین کمونیست (اعم از کارگر، اکتیویست، روشنفکر و ...) از نظر ما آن اهرمی است که قادر به تجدید آرایش جنبش در کلیت آن و دمیدن روح جدید در آن است.

مونکادا

تاکید اندکی پررنگ‌تر ما در چند شماره نشریه بر تجربه سازمان چریک‌های فدایی خلق و چهره‌های برجسته آن، به معنای تعلق خاطر سیاسی خاص به این سازمان و مشی مشخص آن و "جنبش فدایی" در معنای کلی آن و شاخه‌های گوناگون آن نیست. این تجربه درخشان البته از این رو برای ما حائز اهمیت و توجه خاص است که نمودار یک گسست رادیکال و یا به تعبیر برخی دیگر از رفقا، "رادیکالیسم گسست" از نسل پیشین در ابعاد گوناگون (ایدئولوژی، استراتژی، تشکیلات، فرهنگ سیاسی و ...) در سخت‌ترین شرایط و بازگرداندن سیاست انقلابی به عرصه جامعه است. و این همان چیزی است که نسل ما نیز در شرایط کنونی بیش از هر چیز بدان احتیاج دارد. غیر از موارد فوق و غیر از نقدهای بنیادین بر تجربه رفقای چریک که تاریخا در جنبش کمونیستی مطرح و تثبیت شده است (نقدهای ضدپوپولیستی، نقد مبارزه مسلحانه چریکی و ...)، ما در این جا بر تمایز خود از آن تجربه در دو حیطة انگشت می‌گذاریم:

پویان

نخست این که به اعتقاد ما و به دلایل صرفا سیاسی، جنبش کمونیستی در دوران کنونی بیشتر به یک گفتمان بقاء نیاز دارد تا گفتمان فدا و فنا. درست است که رفقای پیش‌گام ما در آن روزگاران از رد تئوری بقاء آغاز کردند ولی آن چه امروز مورد نیاز

ماست، یک گفتمان بقاء و صد البته در معنای غیرپاسیفیستی و انقلابی آن است. این گفتمان بقاء بر تفکیک کلاسیک دوران‌های غیرانقلابی و انقلابی و جهت‌گیری کلی حاکم بر هر دوران یعنی تدارک و تهاجم استوار می‌شود و در عرصه استراتژی، با اندکی تسامح، متناظر با نبردهای موضعی و مانوری است. وظیفه انقلابیون در دوران غیرانقلابی (تدارک، نبرد موضعی) چکاندن ماشه و حرکات انفجاری و انتحاری نیست بلکه تعبیه دقیق و هدف‌مند مین و دینامیت در زیر سر ستون‌های نظم موجود است تا در شرایط مناسب با منفجر ساختن آن‌ها بتوان کل بنا را بر سر سازندگانش ویران ساخت.

آماده باشید!

دوم این که اگر رفقای ما در آن زمان با عنوان "چریک" مشخص و متمایز می‌شدند، ما بیشتر ترجیح می‌دهیم با عنوان "بلشویک" به خودشناسی برسیم. عنوان "بلشویک" را در معنای تاریخی خود و به معنای تایید هر آن چه در آن تجربه تاریخی گذشته است، به کار نمی‌بریم بلکه آن را بمثابه یک برجسب و نشانه و نماد برای مجموعه‌ای از روش‌ها، جهت‌گیری‌ها، سبک کارها، اولویت‌ها، ارزش‌ها و فرهنگ انقلابی به کار می‌بریم. ما به تعبیر دقیق و صرف‌نظر از محاسبات صحیح تاکتیکی و یا امنیتی، نه "فعال اجتماعی" در معنای رایج آن هستیم و نه "فعال حقوق بشر" و نه فعال این یا آن جنبش مشخص اجتماعی بلکه بلشویک هستیم. در این معنا، از یک سو بلشویک بیش از هر چیز خود را در تعلق به طبقه خود یعنی پرولتاریا باز می‌شناسد و اتکاء و وفاداری به طبقه کارگر و آرمان‌رهایی آن، محتوای سیاست‌ها، فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های او را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر سیاست بلشویکی به معنای سیاست بمثابه استراتژی، لحظات مناسب و حلقه‌های ضعیف است. بلشویک از تمام شکاف‌های اجتماعی سر بر می‌آورد، به تمام مظاهر نارضایتی متوسل می‌شود و هر اعتراض ولو کوچک و جزئی را مغتنم می‌شمارد تا راه کار ارائه کند، سازمان دهد و در

در صف نخست مبارزات اجتماعی شرکت کند. اما همهٔ اینها با کدام چشم‌انداز؟ از نظر یک بلشویک زمان سیاسی، سرشار از مبارزه، بحران‌ها و فروپاشی‌ها است. به باور او خصلت سیاست در مفهومی از "بحران انقلابی" بیان می‌گردد که ادامهٔ منطقی "جنبش اجتماعی" نیست بلکه بحران عمومی روابط متقابل بین تمام طبقات جامعه است. بحران بمثابه "بحرانی ملی" تعریف می‌شود و عملکرد آن روشن ساختن خطوط نبرد است که در اثر افسون خیال‌پردازانه کالایی تیره و تار شده است. بر این بستر عینی است که فرود آوردن ضربت از جانب یک عامل ذهنی قاطع یعنی حزب انقلابی پرولتری، که در دوران غیر انقلابی به تدارک و تجمیع نیرو و تکثیر نفوذ خود مشغول بوده، امکان‌پذیر می‌گردد. بنابراین، دو مولفهٔ اساسی در سیاست بلشویکی عبارت است از هنر و توان اداره رویدادهای نامنتظر (بحران انقلابی) و استفاده از امکانات موثر یک مجموعهٔ مصمم (حزب انقلابی پرولتری). در این نقاط است که تئوری با سیاست و استراتژی یکی می‌شود و این همان چکیدهٔ تکملهٔ نبوغ‌آسای لنین بر آموزه‌ها و نظریهٔ مارکس است: از حصار آهنین و بردگی مناسبات کالایی و بت‌وارگی ناشی از آن تنها به کمک بحران انقلابی و مبارزهٔ یک حزب انقلابی و پرولتری بمثابه بخش آگاه و متشکل و پیشرو طبقهٔ کارگر می‌توان گریخت. نسل نوین کمونیست از همان آغاز با انتخاب لنین به عنوان یکی از مراجع سیاسی اصلی خود، فحاشی‌ها و دشنام‌های بسیاری را به جان خرید اما نشان داد که مسیر درست و جهت‌گیری صحیح مبارزهٔ سیاسی را یافته است.

اودپ

در این‌جا لازم می‌دانیم موضع خود را به طور مشخص در مورد جریان‌ات موسوم به کمونیسم کارگری روشن سازیم از این رو که در شکل‌گیری تجربه سیاسی نسل ما در بین گروه‌های موجود از لحاظ عینی (خواسته یا ناخواسته، مطلوب یا نامطلوب) بیشترین تاثیر را داشته‌اند. کمونیسم کارگری تا آن‌جا که تالی و وارث اصلی جنبش

ضدپوپولیستی دهه ی ۱۳۶۰ (که نقاط شاخص خود را در سهند و حزب کمونیست ایران می‌یابد اما ابدًا منحصر به آنان نیست) و نماد مارکسیسم کلاسیک و کمونیسمی برآمده از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی تعریف می‌شد و در فضای وانفسا و اوج حملات ضدکمونیستی پس از فروپاشی بلوک شرق و دوران موسوم به اصلاحات در ایران هم-چنان در سنگر کمونیسم و انقلابی‌گری مقاومت می‌کرد، تاثیری مثبت بر فضا سازی برای برآمدن نسل نوین کمونیست در ایران و قرارگرفتن آن در مسیر انقلابی و کمونیستی گذاشت. اما این جریان در سیر تکامل خود و بر اساس تحلیل‌های نادرست در واکنش به فرا رسیدن دوران اصلاحات در جمهوری اسلامی و عواقب آن، با در پیش گرفتن سیاست‌های به غایت سکتاریستی و آوانتوریسم ناشی از آن، تأکید بر مطالبه "خلاصی فرهنگی" به عنوان بستر اصلی اعتراض و تبدیل شدن به جناح چپ جنبش بورژوایی مدرنیسم‌خواه ایران در عمل، ذوق زدگی در برخورد سطحی با مدرنیسم، فراموش کردن دانش، تئوری، توانمندی، آموزش و واگذار کردن آن‌ها به مرحله پس از کسب قدرت، دچار شدن به فتیشیسم شدید جهش به سمت کسب قدرت بدون تأمین مقدمات و الزامات آن، خودمحموری و خودبزرگ‌بینی و خود-رهبرپنداری، سردرگمی مطلق تئوریک و استراتژیک، تحلیل‌های گمراه‌کننده در خصوص پدیده اصلاحات و تخطئه و تحقیر کل دستاوردها و تاریخ جنبش کمونیستی در ایران هم‌نوا با جریانات بورژوایی، بخشی از پتانسیل جریان نوین کمونیستی ایران را از بین برده و یا منفعل نمود و خود نیز به سرنوشت تکراری چندپارگی و چنددستگی گرفتار آمد.

داروین

آترناتیو نشریه تلاش دارد نشریه جوانان کمونیستی باشد که از گاهواره دانشگاه، از رحم کمیته‌های کارگری که از همان اوایل دهه ۱۳۸۰ حول مطالبه راهبردی "تشکل کارگری" به راه افتادند و از میان تمام حوادث گوناگون سال‌های اخیر برخاسته‌اند و

می‌کوشند تا صدای تازه‌ای را در فضای جنبش کمونیستی ایران طنین‌انداز نمایند. آری، ما می‌کوشیم از گاهواره "چپ دانشجویی" و "مارکسیسم دانشجویی" به درآییم و بر پاهای خود بایستیم اما این به معنای نفی اهمیت دانشگاه به مثابه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های مبارزه و زادگاه ما و نیز مکانی که تاریخاً بیشترین کادر جان بر کف را به جنبش کمونیستی ایران تقدیم کرده است، نیست.

سیم خاردار

نقطه تمایز آلترناتیو با جریانات موجود در عرصه نظری قرار نمی‌گیرد. البته سریعاً باید اضافه کرد که این ابداً به معنای نفی اهمیت تئوری و دل خوش داشتن به خرزعلاتی نظیر "ما قبلاً کار تئوریک خود را کرده‌ایم و حالا دیگر وقت استفاده و عمل است"، نیست. غنا بخشیدن مستمر به تئوری مارکسیستی و کاربست آن بر شرایط مشخص مبارزه و فعالیت، از وظایف بدیهی و روتین هر مارکسیست و از الزامات حیاتی پراتیک کمونیستی است چرا که بدون تئوری انقلابی، پراتیک انقلابی هم وجود نخواهد داشت. از یاد نبریم که لنین رساله‌ای مانند دولت و انقلاب را در ایام در به دری و زندگی مخفی پس از "روزهای ژوویه" به نگارش در آورد. مضاف بر این که این موضوع با توجه به واپسماندگی فعلی اپوزیسیون چپ ایران از نظریه‌ها و تحلیل‌های روزآمد مارکسیستی، اهمیت خاص خود را دارد. اما امروز به مدد پیشروی‌ها و دستاوردهای نظری جنبش کمونیستی در دوره‌های قبل، اصول اساسی نظریه مارکسیستی به اصول ظاهراً مورد پذیرش غالب جریانات کمونیستی تبدیل شده است و ایجاد تمایز بین آن‌ها بر این اساس ممکن نیست و اگر ممکن هم باشد، بی‌فایده است. این مساله به درجات زیادی در مورد مقوله "برنامه نهایی" هم صادق است. پس حال که نظریه و برنامه در تفکیک گرایش‌های درونی جنبش کمونیستی و نشان دادن وجه تمایز ما از آن‌ها کار ساز نیست، ما این شاخص را در حیطه سیاست و استراتژی جستجو می‌کنیم. استراتژی سیاسی آن خط تمایزی است که خطوط تقسیم حزبی و سازمانی

بازمانده از شرایط پیش و پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ را قطع می‌کند و با فعال کردن ظرفیت‌های بالقوه و بخش‌های خاموش جنبش کمونیستی در امتداد خود، عرصه‌های نوینی را در راستای تکامل و پیشروی، پیشرویی جنبش می‌گشاید.

کلاوزوینتس

استراتژی انقلابی در یک تعریف کلی عبارت است از یک سامانه منسجم مرکب از فعالیت‌های گوناگون که در ارتباط متقابل با همدیگر و در سیر پیشروی موفقیت‌آمیز خود منجر به فتح قدرت سیاسی توسط پرولتاریا می‌گردد. برای تدوین این استراتژی به اعتقاد ما باید از درک مشترک از وقایع و وظایف دوران کنونی در مسائل کلیدی و اساسی آغاز کرد و نه از دغدغه‌ها و علائق فرقه‌ای و گروهی و بدتر از آن دل‌مشغولی‌های شخصی؛ و این یعنی آغاز از طرحی که تامین‌کننده الزامات دخالت‌گری سیاسی در حوادث جاری حول محور اتحاد و استقلال طبقه کارگر باشد. به باور ما این طرح باید یک رویکرد و برنامه انتقالی و واسط را در برگیرد؛ یعنی رویکرد و برنامه‌ای که از مطالبات فوری و روزمره (و به عبارت دیگر از شرایط و آگاهی لایه‌های وسیع طبقه کارگر و توده مردم) که لزوماً با نظم موجود در معنای بنیادین آن در تضاد نیست، آغاز می‌کند و با طرح مطالبات و برنامه انتقالی و سازماندهی و فعالیت حول آنان و در شرایط مناسب، موجد دینامیسمی اجتماعی می‌گردد که در هر مرحله طبقه کارگر و سایر اقشار اجتماعی متحد آن را به مواجهه گسترده با نظم موجود می‌کشاند و امکان پیشروی در جریان یک انقلاب بی‌وقفه به سمت سوسیالیسم را فراهم می‌کند. پروبلماتیک استراتژیک مورد نظر ما حول این رویکرد انتقالی سامان می‌یابد. پیشبرد موفقیت‌آمیز این رویکرد انتقالی مستلزم وجود یک عنصر حیاتی است: حزب انقلابی ریشه‌دار در طبقه کارگر و ذی‌نفوذ در جامعه و مسلح به دانشی دوسویه از تجربیات تاریخی پرولتاریای جهانی از یک طرف و تحلیل جدی، عمیق و مداوم از

واقعیت اجتماعی روز در سطح ملی و بین‌المللی از طرف دیگر. این است مفهوم حزب انقلابی بمتابه سوزن‌بان چیره‌دست مبارزه طبقاتی.

پیستون

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، از نظر ما، در حال حاضر چنین حزبی در ایران وجود ندارد و ساختن آن جز با ایجاد دگرگونی‌های عمیق در وضعیت کنونی جنبش کمونیستی و بالفعل ساختن توانایی‌های نهفته آن ممکن نیست. متأسفانه در نیم قرن گذشته امر تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر در دستور کار جنبش بوده اما تا کنون در اثر عوامل گوناگون و در راس آنان وجود اختناق و دیکتاتوری نفس‌گیر ضد کمونیستی، این مهم حاصل نشده است. ما خود را جزیی از حرکت در راستای ساختن چنین حزبی می‌دانیم و این امر در شرایط کنونی هدف استراتژیک ما و شاخص تنظیم روابط ما با جریان‌ات و گروه‌های دیگر است. ما خود را با تمام محافل و جریان‌اتی که قائل به عدم وجود حزب انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر در شرایط کنونی در ایران و لزوم تلاش برای بنا نهادن آن می‌باشند، علی‌رغم تفاوت و یا اختلاف احتمالی در دیدگاه و ایدئولوژی، در وحدت استراتژیک می‌دانیم و به این معنا و در این چارچوب به شعار "تنوع ایدئولوژیک، وحدت استراتژیک" عمیقاً باور داریم. بر این اساس با "احزاب" و گروه‌هایی که عملاً شعار "وحدت همه با من" را برای ایجاد صورت‌بندی و ظرف سیاسی مناسب حرکت جنبش سر می‌دهند، هیچ‌گونه توافقی نداریم و بلکه آن را به حال جنبش، مضر و خطرناک ارزیابی می‌کنیم. بلافاصله اضافه کنیم که این تأکید به معنای سر دادن شعار "وحدت همه با هم" در راستای نیل به این هدف هم نیست که تشکیل حزب از طریق جمع جبری و تجمیع فیزیکی برخی از احزاب و گروه‌های موجود را پیش فرض می‌گیرد. به نظر ما ایجاد چنین حزبی جز از طریق ایجاد دگرگونی کیفی عمیق و همه‌جانبه در وضعیت کنونی جنبش کمونیستی میسر نیست.

سانچو

یکی از انحرافات و موانع عمده‌ای که می‌تواند در مسیر بنیاد نهادن چنین حزبی رخ بنماید، اکونومیسم و یا شبه‌اکونومیسم است که بمثابه واکنشی در مقابل وجود انواع چاله‌های کمونیسم غیرکارگری قد علم می‌کند اما خود به چاه تقلیل دادن جایگاه مبارز کمونیست به منشی تشکل‌های کارگری سقوط می‌کند. اکونومیسم امر سیاسی را به امر اجتماعی فرو می‌کاهد و فراموش می‌کند که مبارزه سیاسی به مراتب پیچیده‌تر از مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و دولت است. سیاست و مبارزه کمونیستی، آرمان مبارزه انقلابی سندیکالیسم در افقی محدود نیست بلکه در مقام "تریبون فرودستان" می‌بایست آتش زیر خاکستر عصیان را در تمام حوزه‌های جامعه بدمد؛ از تمام مظاهر نارضایتی بهره‌برداری کند و به هر نوع اعتراض، ولو کوچک، توسل جوید. در این معنا، کمونیسم دقیقاً از تمام نقاط زندگی اجتماعی فوران می‌کند و اگر یکی از راه‌ها بسته شود، چون بیماری واگیردار به سایر حیطه‌ها سرایت می‌کند و گاه، غیر منتظره‌ترین راه‌ها را می‌یابد. ما نمی‌دانیم کدامین اخگر، شعله را بر خواهد فروخت و به همین خاطر باید به طور کامل آماده شویم و تمامی حربه‌ها را در اختیار داشته باشیم. تنها در چنین صورتی است که "انقلاب ما" می‌تواند به "انقلاب تمام فرودستان" تبدیل شود.

ظهور نزدیک است

انحراف دیگر شبه‌اکونومیسم است که اگر چه ظاهراً تمامی ملاحظات انتقادی کمونیستی بر اکونومیسم را می‌پذیرد اما عملاً در پر بها دادن به تاثیرات شرایط عینی و اعتقاد به تاثیر معجزه‌آسای شرایط بحران انقلابی و واگذار کردن همه چیز به حلول چنان شرایطی، جلوه‌گر می‌شود. در شرایط عادی نیز این گرایش به هیات پیرو فروتن و بی‌ادعای مبارزات خودانگیخته کارگری در می‌آید و شبه‌اکونومیسم بستر شکل‌گیری پاسیفیسم آشکار و اولوسیونیسم (تدریجی‌گرایی) پنهان می‌گردد. در

مقابل، ما میله را به سمت کلید واژگانی نظیر آگاهی (مادی)، آموزش، کادرسازی، توانمندسازی، برنامه، اراده و ... خم می‌کنیم؛ آن هم با توجه خاص به سطح نازل و بعضا شرم‌آور مباحثات جاری در بخش بزرگی از به اصطلاح رسانه‌ها، نشریات الکترونیکی و وبسایت‌های چپ که در متونی آکنده از غلط‌های املائی و تایپی، دعوای کافه‌ای و اختلافات "زن و شوهری" را حل و فصل می‌کنند.

ماکارنکو

از یک منظر تعلیماتی، حزب انقلابی بیان مشترک سه شکل آموزش است که در تناظر با سه لایه اجتماعی مشخص می‌شود: توده کارگران (+ بدنه جنبش‌های اجتماعی و تحریکات اعتراضی)، کارگران پیشرو (+ فعالین جنبشی و رهبران عملی) و کادرهای انقلابی متشکل (اعم از کارگر و غیرکارگر). هر لایه نیاز به روش آموزش ویژه خود دارد و باید از فرایند آموزشی ویژه‌ای عبور کند. بدین ترتیبی نظریه حزب و سازماندهی کمونیستی مستقیماً به فن پداگوژی (آموزش) تاریخی منجر می‌شود. از این منظر، توده‌های وسیع صرفاً از مبارزه می‌آموزند اما این مبارزه لزوماً در مسیری انقلابی جریان نمی‌یابد. لازمه این امر فعالیت کارگران پیشرو، رهبران عملی و فعالین جنبشی در چنین مسیری است. قشر پیشرو در جریان تجربیات روزمره به آگاهی می‌رسد و آن را در جریان عمل و مبارزه به بوته آزمایش می‌سپارد. لازمه حرکت قشر پیشرو در مسیری انقلابی نیز، فعالیت و نفوذ و تاثیرگذاری حزب انقلابی در این قشر است. خود حزب انقلابی نیز باید مسلح به دانشی دو سویه از تجربیات تاریخی پرولتاریای جهانی و تحلیل جدی و عمیق از واقعیات جاری در سطح ملی و بین‌المللی باشد. بدین سان و از این منظر، فرایند ساختن حزب انقلابی در آن واحد تبلور آموزش توده‌ها در جریان مبارزه، آموزش افشار پیشرو در جریان تجارب روزمره و آموزش کادرهای انقلابی در انتقال نظریه و عمل انقلابی است و بدین ترتیب، تغییر انقلابی بدون فن پداگوژی انقلابی ممکن نیست. در هر سه لایه، میان تعلیم‌گرفتن و

تعلیم دادن، رابطه درونی مداوم و پویایی موجود است. بدین معناست که مارکس می‌گوید، "تعلیم دهندگان باید خود تعلیم ببینند" و "نجات‌دهنده را باید نجات داد!" فحوای این عبارات در کلامی دیگر از مارکس در تزه‌های فوئرباخ، بیان کامل‌تری می‌یابد: "در عمل انقلابی دگرگون‌سازی خویشتن با شرایط در حال دگرگونی هم‌راستا و هم‌زمان می‌گردد."

آترناتیو

در بستر و چارچوب بندهای فوق و با توجه به توان و بضاعت اندک کنونی خود، وظایف اخص آترناتیو در شرایط کنونی و در این مرحله را می‌توان بدین شکل تعریف نمود. بدیهی است که با تغییر شرایط عینی و یا شرایط خود ما، وظایف دیگری طرح خواهد بود.

الف) جا انداختن ایده تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر در سطح جنبش و تلاش در جهت تامین الزامات آن در حد توان و در کادر فعالیت یک نشریه الکترونیکی.

ب) برجسته ساختن بعد پداگوژیک و آموزشی در چارچوب فعالیت خود نشریه و فرایند ساختن حزب؛ آگاه‌گری و خود-آگاه‌گری، آموزش و خود-آموزی، توانمندسازی و خود-توانمندسازی در سطح پیشروان و کادرهای بالقوه حزب آینده.

ج) ترویج و تبلیغ نظرات و دیدگاه‌های خاص ما در خصوص استراتژی، سازماندهی، فرهنگ و اخلاق انقلابی، تربیت کادرهای جامع و همه‌جانبه، رویکرد و مطالبات انتقالی و... و طیف وسیعی از موضوعات مرتبط دیگر و البته باز هم در چارچوب فرایند حزب‌سازی و در تعاطی با آراء و تجربیات با سایر بخش‌های جنبش و تلاش در جهت سازماندهی فعالین کمونیست حول این دیدگاه‌ها. چکیده نظرات اولیه (پیش‌نویس نظرات) آترناتیو در این خصوص در مراحل بعدی از طریق متن دیگری تحت عنوان "بیانیه آترناتیو" به اطلاع رفقا و دوستان خواهد رسید.

کلیدواژگان

۱. جوانان کمونیست
۲. تاریخ
۳. گسست
۴. حزب
۵. استراتژی
۶. آموزش
۷. کادر (آموزش، اخلاق انقلابی، دانش، بلشویک)

موارد بیان شده در متن حاضر تنها در حکم شب‌رنگ‌های روی نقشه و تابلوهای کنار جاده است که تنها جهت‌گیری کلی ناظر بر حرکت ما را نشان می‌دهد. کوبیدن و هموار ساختن این راه و پیش رفتن در آن مستلزم یاری رفقای هم‌فکر و همراه است.

چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات است.

(لاهوئی)